

تبیین نابر خورداری های معنوی (بر گرفته از آموزه های تربیت عرفانی اسلامی) در تربیت و مواجهه با نیاز متربی از دیدگاه مولانا در راستای تحقق حیات طیبه

محمدرضا مشمول حاجی آقا*

دکتر محسن فرمهبینی فراهانی**

دکتر سینا فروزش***

چکیده

هدف از این پژوهش تبیین نابر خورداری های معنوی و اقسام مواجهه با نیاز متربی از دیدگاه مولانا در راستای تحقق حیات طیبه تدوین شده است روش پژوهش تحلیل محتوای ابیات بود. جامعه تحلیل، مجموعه کتابها، شرحها و مقالات پیرامون آثار مولانا بوده است که به طور هدفمند بر مبنای مقولات پژوهش نمونه گیری و مورد مطالعه قرار گرفت. واحدهای تحلیل ابیات مرتبط بود که ابتدا مشخص سپس مقوله بندی و مورد بحث قرار گرفت و در نهایت معدودی از نابر خورداری های معنوی و انواع مواجهه با نیاز و تاثیر آن در تربیت انسان بیان شد و همزمان با فرایند جمع آوری داده ها به طور پیوسته داده های حاصله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته های حاصله حاکی از این است که شناخت ابعاد نابر خورداری های معنوی بر گرفته از آموزه های تربیت عرفانی اسلامی آن چیزی است که سالک و مربی بایستی از آن آگاه شوند، که اهم آن آگاهی از اصالت در ساحات حیات و پاسخ به نیاز هر ساحت فراخور آن و همچنین اصالت مصداق هر ساحت است. و وصول به مطلوب در سایه توجه به نابر خورداری های معنوی مد نظر مولانا و عزم به تعالی با عناصر مستخرج از آثار وی ممکن و میسر می شود. چرا که برخورداری از ساحات حیات به معنی میزان بهره مندی از نهایت کار کرد هر ساحت است، در ادامه، این پژوهش، بر انواع مواجهه پاسخ به نیاز متمرکز شده و در هفت قسم پاسخ به نیازهای متربی تشریح و مصداق یابی شده است و سعی شده نظام تعلیم و تربیت را بدین مهم متوجه گرداند که وصول به حیات طیبه در تعلیم و تربیت اسلامی با ارضا و انجام اصیل نیازها میسر خواهد شد.

واژگان کلیدی: نابر خورداری های معنوی، تربیت، مولانا، نیاز متربی، حیات طیبه

□ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۶

□ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۶

۱۴۳

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
mashmool55@yahoo.com** نویسنده مسئول: دانشیار گروه تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد، تهران، ایران
farmahinifar@yahoo.com*** استادیار گروه تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
sinaforoozesh@gmail.com

انسان به گونه‌ای آفریده شده که در مقایسه با برخی موجودات دیگر از لحاظ ساختمان وجودی، از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است و با تنظیم و ساختار امکاناتش به شکل بهتر صورت پذیرفته و در هر حال از دارایی و غنایی بیشتری برخوردار است. این نوع امکانات در واقع حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه انسان‌ها از آن برخوردارند. از این رو بایسته است که برای حفظ این غنا با بهره‌گیری از اختیار به انتخاب اصیل رو آورده و با بهره‌مندی از آموزه‌های عارفان راه، در حفظ این کرامت ذاتی بکوشد. چرا که تفویض این کرامت به اختیار انسان ربطی ندارد و انسان چه بخواهد و چه نخواهد از این کرامت برخوردار است. آیاتی مانند آیه ۴ سوره تین: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ و آیه ۱۴ مؤمنون: ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ و آیه ۷۰ سوره اسراء: لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَا هَمَّ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ... اشاره به این معنا دارند، لیکن حفظ این کرامت که او را از مهبط به معراج رهنمون است اختیاری است که انسان با تربیت اصیل بدان نایل می‌گردد، و نه تَمُّ رَدْدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (تین، ۵)، وعده ناپاکان است و مراد انسان‌هایی است که امتیاز انسانیت خود را نادیده می‌گیرند، و به جای پیمودن قوس صعودی، قوس نزولی را طی می‌کنند، و از درجه والای اعلیٰ علیین به ژرفای گودال اسفل سافلین فرو می‌افتند.

ساختار وجودی انسان بهترین ساختار آفرینش است: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین، ۴/۹۵) و دارای ظرفیت و استعداد بالا و والاست و خواهان رسیدن به نامحدود است. از نظر قرآن، انسان موجودی است که از روح خدا در او دمیده شده و از چنان گوهر و وجودی برخوردار است که خداوند، دیگر موجودات جهان آفرینش را برای او خلق کرده است و جهان را به گونه‌ای آفریده است که انسان بتواند در جهت بهره‌وری خود از آن استفاده کند. در این زمینه حدیث قدسی وجود دارد که: خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ، وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي؛ تمام اشیا را برای تو و تو را برای خود آفریدم (حرعاملی، ۷۱۰:۱۳۸۰) و تا آنجا او را برتری داده است که به فرشتگان دستور داده تا به تعظیم او بپردازند. همه این امور بیانگر این حقیقت است که انسان از کرامت و فضیلت ذاتی برخوردار است و این کرامت در مقام انسانیت اوست و نوع انسان کریم است. این کرامت بالقوه در تمام انسان‌ها که باید با طی مسیر کمال و درجات به فعلیت برسد، وجود دارد.

اما جهات برتری انسان بر سایر موجودات که موجب کرامت ذاتی اوست وابسته به آن است که در این کرهٔ خاکی که مهبط اوست ورودی‌های نفس خود را با آنچه او را از این مهبط به عروج می‌برد برآکند. لذا انسانی که به کنترل ورودی‌های نفس خود همت گمارد شایستهٔ اتصاف به احسن تقویم می‌شود و حیات‌طیبه محصول چنین زیستی است لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین، ۴). «تقویم» به معنی در آوردن چیزی به صورت مناسب، و خداوند انسان را از هر نظر موزون و شایسته آفرید، و هر گونه استعدادی را در وجود او قرار داده، و اگر این همه هوش و استعداد را در طریق فساد به کاراندازد بزرگ‌ترین مفسده را می‌آفریند و طبیعی است که به «اسفل السافلین» کشیده شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴۵). تربیت دارای ساحت‌های گوناگونی مانند معنوی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی و... است. تربیت معنوی نیز زیرمجموعه‌هایی از جمله تربیت عرفانی دارد (بهشتی، ۱۳۸۸).

از پیامدهای دنیای مدرن، بروز بحران و عدم تعادل و توازن در زمینه‌های فرهنگی، اخلاقی و ارزش‌هایی معنوی است. انسان مدرن با اصالت دادن به رشد اقتصادی و مادی از معنویت و مذهب دور شده و در رویارویی با انواع مخاطره‌ها و ناامنی‌ها، احساس بی‌هویتی، تنهایی، خلاء معنوی و بداخلاقیتی مواجه شده است. تفکر مدرن با تقلیل دادن ادراکات به سطح ذهنی، کمی و تجربه‌پذیر، هرگونه ارتباط معنوی انسان و جهان هستی با مبدأ غیبی را نادیده می‌انگارد (هابرماس، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

یکی از عارفانی که پیامی معنوی برای تمام جهانیان دارد مولاناست. مولانا کتاب مثنوی خود را کلامی معنوی می‌داند، کلامی که از درون تجربه‌ای قدسی و وحیانی برآمده است. در این پژوهش که با نظر به آموزه‌های عرفانی مولانا برای وصول به زندگی اصیل و راستین تدوین شده، لازم است به برخی مضامین عرفانی نیز اشاره شود. کلمهٔ عرفان از نظر لغوی مشتق از ریشهٔ عَرَفَ به معنی شناختن، و از نظر اصطلاحی، مکتبی فکری و نظری است که به شیوهٔ کشف و شهود و اشراق به بررسی شناخت حق و حقایق امور و اسرار آفرینش می‌پردازد (دهباشی و میرباقری فرد، ۱۳۸۶).

موضوع محوری پژوهش حاضر تبیین نابرخورداری‌های معنوی و احصا انواع مواجهه با نیاز می‌باشد. دغدغه مولانا تعلیم عرفان نظری نیست، از این رو تصویر منظم و مفصلی از عالم به ما نمی‌دهد. اما خطوط اصلی تصویری از عالم طرح می‌کند.

آنچه در خصوص اهداف تربیت عرفانی از منظر شیخ تربیت می‌توان مطرح نمود یکی تعریفی است از مفهوم نابرخورداری معنوی که با توجه به تعریفی که ازین مقوله ارائه می‌شود و با مراجعه به آثار این حکیم الهی می‌توان اجزا و عناصری از نابرخورداری‌های معنوی را استخراج نمود که در ابیات تربیتی وی با جلوه‌ای دیگر نمود پیدا کرده و شایسته است در برنامه تربیت مورد توجه قرار گیرد.

منظور از برخورداری و نابرخورداری میزان تمتعی است که هر شخصی در روند حیات از ساحات حیات می‌برد و چه بسا متربی در جریان حیات، خود ر بهره‌مند بداند لیکن با نظر به شاخصه‌های حیات اصیل بهره کافی نبرده و چه بسا کل عمر را با جهل از اصالت ساحت مذکور در محرومیت به سر برده است که حاصل آن ناشکوفایی و عدم استفاده از استعدادهاى نهفته در وی می‌باشد که در این پژوهش نابرخورداری نام گرفته است. در مقابل بهره‌مندی و آگاهی از جزئیات و ویژگی‌های اصالت هر ساحت می‌تواند متربی را آگاه از چگونگی برخورداری از آن سطح کند، و از آنجا که صحت در عمل، معلول بصیرت در نظر است در تحقیق حاضر به مفهوم نابرخورداری‌های معنوی اشاره می‌شود تا در پرتو توجه به آن، بخشی از لوازم وصول به حیات طیبه که از این منظر دوری از زندگی عاریتی و توجه به حیات اصیل است حاصل شود. از جهت دیگر از آنجا که میزان برخورداری و نابرخورداری، با نوع پاسخ به نیازهای متربیان مشخص می‌شود، لذا در ادامه، انواع مواجهه با نیاز و نوع پاسخ به نیاز، بررسی می‌شود، در همه انسان‌ها گرایش فطری برای تحقق و کمال خویش وجود دارد و وقتی فرد، شوق تأمین نیاز به تحقق خود را پیدا می‌کند که نیاز بدن، نیاز به امنیت، نیاز به محبت و نیاز به احترام، در مورد او تأمین (ارضا) شده است (هاشمی، ۱۳۷۵: ۱۹۳).

نابرخورداری معنوی از یک منظر محرومیتی است که متربی با شائبه وصول به مطلوب از اصل ساحت مورد نظر باز می‌ماند، بدین معنا که برخورداری و تمتع از هر ساحت از حیات منوط به تعریف اصالت آن ساحت می‌باشد و سالک اگر بدین مهم توجه نکند به حداقل بهره‌مندی از برکات هر ساحت اکتفا نموده از تحقق کارکرد آن محروم می‌ماند لیکن در این مقاله از این جهت از عبارت نابرخورداری به جای محرومیت استفاده شده که حتی خود سالک نیز با توجه به سطح ارتفاع نیاز، خود را

برخوردار می‌بیند و با سایر سطوح مواجهه با نیاز، خواست خود را مرتفع می‌نماید و غافل از اصالت ساحات حیات مواجهه‌ای عاریتی با ساحت مذکور خواهد داشت و از آنجا که وصول به حیات‌طیبه به عاریت میسر نمی‌شود لذا مقصود نامحقق و وصول به مطلوب در تربیت به کمترین حد تقلیل خواهد یافت.

اگر بپذیریم «انسان کامل» مقصد تربیت عرفانی است، مربی باید واقف به نیازها و مراتب آن باشد و نیازهای یک انسان است که از او یک «کاملاً انسان» (موجودی که تمام خصوصیات فرشی و عرشی را توامان دارد) می‌سازد و سیر از مقام «کاملاً انسان» تا وصول به «انسان کامل» (صیوروت)، مقصود مطلوب است. توجه به نیاز انسان توسط مریبان در هر جامعه‌ای و تعیین حدود مرتفع کردن آن می‌تواند که شخص را در مسیر سلوک ثابت قدم و استوار نگه دارد و اگر در مسیر سلوک با سختی نیز مواجه شود آن را رنجی در جهت ارتقا بیابد نه زجری که حکمای عامل بر او تحمیل کرده‌اند. آنجا که صحبت از معیشت انسان می‌شود توجه همه‌جانبه به نیازهای او صرفاً از یک منظر میسر نمی‌شود و برای رسیدن به شکوفایی و هدف حیات، عرفان تربیتی لازم است که آن نیز از گذرگاه عقل و شهود توامان می‌گذرد و اگر در تدوین الگوی تربیت این نیازها مغفول بماند، حتی اگر بنا به جبر جامعه، کشتی تربیت همچنان به پیش رود آن مطلوب از هدف حیات حاصل نشده همچنین مانع سالک از افول درونی نخواهد شد بلکه به محض برداشتن اهرم‌های خارجی ثمر تباه خواهد شد. انسان در مسیر کمال خود نیازمند واقعیت‌هایی وجودی است که بر این اساس برای دستیابی به این امور تلاش می‌کند و ریشه ارزش‌ها، قوه‌ای از قوای بشر است. اصالت‌های انسانی و معنویاتی که انسان در راستای دستیابی به آنها تلاش می‌کند، ریشه در حقایق و واقعیت‌های فطری وجود او دارند که نیازآفرینی می‌کند و انسان را به سمت اهداف معنوی مطلوب سوق می‌دهند (مطهری، ۱۳۹۲: ۲۳۳).

بنابراین نسبت نابرخورداری معنوی با نیاز از منظر نوع مواجهه با نیاز و سطح پاسخ به آن در این پژوهش مورد نظر می‌باشد چرا که برخورداری تام در هر ساحت از حیات مساوی تحقق تمام اهداف آن ساحت می‌باشد. منظور از برخورداری تام، وصول به اصالت و حقیقت هر ساحت از حیات است، کمال انسان در درک «حقیقت» و در

وصول به «حقیقت» است، یعنی کمال مساوی است با «حقیقت». انسان کامل یعنی انسان کاشف حقیقت و واصل به حقیقت که مجاز و باطل را پشت سر گذاشته است. عرفا از این نظر دفاع می‌کنند و اساساً عرفان جز این چیزی نیست. (مطهری، ۱۳۷۸) اظهار نظر چه درباره حقیقت و چه درباره طریقت راه وصول به حقیقت از عهده کسانی که وارد این وادی نیستند خارج است عرفا مرکب این راه را عشق می‌دانند. از نظر عرفا کمال انسان در نوعی «شدن» است و آن شدن «او» شدن است. انسان قطع نظر از برخوردار و نابر خور داری وضعی دارد که باید به آن وضع درآید، و این است انسانیت واقعی و کمال مطلوب فطری انسان، و چون انسان این چنین آفریده شده چیز دیگر او را راضی و قانع نمی‌کند (مطهری، ۱۳۹۲).

از این رو هیچ تغییر مثبتی حتی در زمینه اجتماعی و سیاسی، بدون تغییر در شیوه نادرست تربیتی امکان پذیر نمی‌شود (کاردان، ۱۳۸۱). بی تردید پرده برداری از عیوب تربیتی آموزشی فعلی و حل آنها تا حدودی نیازمند توجه به رویکردهای معنوی و عرفانی تربیت است. با در نظر گرفتن پژوهش‌های اندکی که به تبیین اندیشه‌های تربیتی مولانا، ناظر به نابر خور داری‌های معنوی پرداخته است، فلسفه تربیتی مولانا که با تکیه بر تربیت عرفانی شکل یافته است، می‌تواند در جهت دهی‌های معنوی و تربیتی نهادهای اسلامی مهم باشد با تأمل در پیشینه تحقیق فعلی می‌توان به این پژوهش‌ها که تا حدودی به موضوع مورد بحث نزدیک است، اشاره نمود. تربیت عرفانی بر خلاف تصور (شاید) عامه، فقط ناظر به آخرت نیست و سالک سر در جیب خفا ندارد، تربیت عرفانی می‌تواند در افزایش دو حس سازنده اجتماعات انسانی و ارتباطات افراد یعنی حس مشارکت و حس ایثار و گذشت، نقش ممتازی را ایفا کند (سویزی، ۱۳۸۹، رشیدزاده، بدری گرگری و واحدی، ۱۳۹۷). با این تعریف از تربیت عرفانی و انتخاب اصیل در پاسخ به نیازها، شخص خود را بهره‌مند و برخوردار از برکات ساحات حیات می‌خواهد و با پاسخ اصیل به نیازهایش حداکثر کارکرد هر ساحت را جهت شکوفایی رقم می‌زند. تربیت عرفانی تربیت معنوی است. هنوز اتفاق نظر کامل درباره تعریف معنویت و معنویت‌گرایی وجود ندارد. معنویت در لغت مصدری جعلی و از واژه معنوی ساخته شده است. معنوی نیز با افزودن یای نسبت به آن، از واژه معنی که خود مصدر میمی بوده و مفاد آن مقصود و مراد است، مشتق گردیده است. بنابراین، معنوی یعنی منسوب به معنی و در مقابل لفظی

- سال چهارم
- شماره ۳
- شماره پیاپی: ۱۲
- پاییز ۱۳۹۸

است. این کلمه در معانی دیگری از جمله: «حقیقی، راست، اصلی، ذاتی، مطلق، باطنی و روحانی» نیز به کار می‌رود (اشنایدر^۱، ۱۳۹۰). فونتانا^۲ (۱۳۸۵) معتقد است روح به معنای انرژی اعم از جسمی و یا روانی است. و به معنای نفس گرفته شده است که فرهنگ انگلیسی آکسفورد آن را روح‌بخش یا حیاتی انسان توصیف می‌کند، که با این عقیده در ارتباط است که خداوند روح زندگی را در آدم - نخستین بشر - دمید.

ملکیان (۱۳۸۸) معنویت را با مؤلفه‌هایش تعریف می‌کند و معتقد است که معنویت دارای مؤلفه‌هایی است که وقتی همه‌ی آنها باهم جمع شوند، از آن به زندگی معنوی تعبیر می‌کنیم. این مؤلفه‌ها اموری ذو مراتب هستند، اما درعین حال حضور همه آنها برای معنوی شدن زندگی ضرورت دارد و اگر هرکدام از آنها مفقود شود، نمی‌توان زندگی را زندگی معنوی تلقی کرد. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ی زندگی معنوی این است که «چه باید بکنم؟» یا «چه کنم؟» و اهمیت هر مسئله دیگری بسته به این است که پاسخ آن مسئله تا چه اندازه در حل «چه بکنم؟» یار و یاور او باشد. مؤلفه دیگر معنویت این است که انسان «زندگی اصیل» داشته باشد؛ یعنی ما - فقط و فقط - به میزانی که زندگی اصیل داریم، معنوی هستیم و به هر میزان که زندگی اصیل نداریم از معنویت دوریم. پس مؤلفه معنویت، اصیل بودن زندگی شخص است که در غیر این صورت از آن به «زندگی عاریتی» تعبیر می‌شود.

طالبی دارابی (۱۳۹۳) به بررسی تعریف معنویت‌گرایی پرداخته است و معتقد است که افراد مختلف معنویت را به گونه‌های مختلفی تعریف می‌کنند. اگر بخواهیم معنویت‌گرایی را از نگاه بیرونی بررسی کنیم، می‌بینیم که برخی در تعریف معنویت‌گرایی جدید روی یک خصیصه یا مؤلفه اصلی اصرار دارند. برای نمونه خصیصه شفابخشی^۳ خصیصه معنویت خود^۴ خصیصه نوین بودن یا برای عنصری نوین بودن. همچنین برخی معنویت‌گرایی را با خصیصه بوفه یا سلف‌سرویس^۵ تعریف می‌کنند و مقصودشان این است که در این پدیده هرکسی آزاد است بر اساس سلیقه و طبع خویش ظرف معنوی

1. Snyder
2. Fontana
3. healing
4. self spirituality
5. Smorgasbord

خود را پر کند. اگر معنویت‌گرایی را از نگاه درونیان (امیک) بررسی کنیم، می‌بینیم که معنویت‌گرایی را می‌توان به‌مثابه یک گفتمان دسته‌بندی کرد. گفتمانی که در کنار دو گفتمان علم و گفتمان دین قرار می‌گیرد و این گفتمان دارای ویژگی‌هایی است، نظیر: فردگرایانه بودن، تقدم تجربه ذهنی و درونی، کارکردگرایانه بودن، کل‌نگری، درک روان‌شناختی از معنویت‌گرایی، التقاط و امتزاج. عده‌ای معنویت را کلی‌تر از دین می‌دانند و بخشی از کارکرد دین را که مربوط به اینجا و اکنون بودن است را معنویت می‌نامند. زندگی معنوی لزوماً به معنای تعلق به یکی از ادیان نهادینه و تاریخی نیست، بلکه به معنای داشتن نگرشی به عالم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید بدهد (ملکیان، ۱۳۸۰، عمویی و خیاطان، ۱۳۹۸).

اسپرهم (۱۳۹۴)، بر این باور است که در منش عرفانی هویت آدمی فراخ می‌شود و این جهان اصغر، خود را جهان اکبری می‌یابد که همه چیز را در خود و با خود همراه می‌بیند و می‌گوید در عرفان هر چه از هویت بخشی‌های صوری (جمععی/ملی) دورتر شویم به هویت اصیل نزدیک‌تر خواهیم شد و هر چه از انانیت کم شود هویت یگانه‌تر و قویتری عاید می‌گردد. فتاحی (۱۳۹۶) توجه را به این امر سوق داده تا با تأمل در آموزه‌های تعلیمی عرفان به دلیل جذابیت آموزش‌های معنویت‌گرا، بتوان به راهکاری نوین دست یافته، و شاید بتوان با پیشنهاداتی در سیستم آموزش فرهنگ دینی در تحول نسل جدید گامی مؤثر برداشت. خدابنده لو (۱۳۹۵) به سه‌محور اشاره کرده، محور عرفانی که اساس و شالوده مثنوی است و در جهت تهذیب نفس به کار می‌رود، محور اخلاقی (فردی) که در تربیت نفوس نقش دارد و محور اجتماعی که در اصلاح کژی‌های جامعه به کار می‌رود چه بسا که این اشعار و افکار در ترویج فرهنگ مدارا مؤثر واقع شود. (عسگری، نوروزی و محمدی چابکی - ۱۳۹۵) در مفهوم‌شناسی محرومیت در قرآن کریم و نقش آن در رشد و تربیت انسان به این امر قایل است که یگانه مسیر بالفعل کردن استعدادها بالقوه آدمی تلاشی آمیخته با رنج و سختی است که لزوماً بر بستری از محرومیت شکل می‌گیرد. چنین تلاشی هویت انسان را شکل می‌دهد و چگونگی شخصیت او را مشخص می‌کند. رشد معنوی و تربیت انسان هم لزوماً در رویارویی با سختی‌ها پدید می‌آید که با نظر به قرابت معنایی محرومیت و نابرخورداری، و توصیفی که از نابرخورداری در این پژوهش شده است قابل تأمل می‌باشد.

این جاست که معنویت با حیات طیبه گره می‌خورد. حیات طیبه، حیات حقیقی انسانی است که حیات دنیوی با همه گسترده‌گی‌اش بستر آن، و حیات اخروی با جاودانگی و اهمیتش تبلور این حیات حقیقی است. این حیات اصیل و حقیقی، واقعیتی و رای حیات ظاهری است که در همین دنیا حاصل می‌شود. و چگونگی وصول به آن با دقت در چگونگی و کیفیت مواجهه با ساحات حیات تحقق می‌یابد برخورداری‌های انسان از ساحات حیات منوط به توجه به مبناهایی است که باعث تمتع تام از هر یک از ساحات حیات می‌شود. اگر حیات طیبه حیاتی جدید و برتر از حیات معمولی و منشأ آثاری ارزشمند برای انسان مؤمن است، در حقیقت مؤمن حائز مرتبه جدیدی از زندگی شده که حاصل نگرش به اصالتِ ساحات حیات است تا از مواجهه نامطلوب با نیازها فراتر رفته و به معنی واقعی برخوردار از ساحات مذکور، استعدادهای بالقوه‌اش را به فعلیت برساند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۶). برای آدمی یک زندگی حقیقی هست که اشرف و کامل‌تر از حیات و زندگی پست دنیایی اوست، و وقتی به آن زندگی می‌رسد که استعدادش کامل و رسیده شده باشد، و این تمامیت استعداد به وسیله آراستگی به دین و دخول در زمره اولیای صالحین دست می‌دهد طباطبایی و پرچم (۱۳۹۲) در مقاله حیات طیبه حیاتی اخلاقی در راستای مظهریت صفات الهی، را در حیات طیبه بررسی و ارتباط نظام‌مند آن را با صفات مثبتی نظیر: ایمان، عمل صالح و ولایت، و صفات منفی نظیر: حذف خدامحوری، غفلت از آخرت و مرگ و پیروی از هوای نفس تبیین نموده است. در پژوهشی دیگر توسط منافی شرف‌آباد، زمانی، مهدوی‌خواه (۱۳۹۴) تحت عنوان سبک زندگی ایده‌آل در دستیابی به حیات طیبه با تأمل بر آموزه‌های اسلامی لزوم پذیرش ربوبیت خداوند متعال، به عنوان یگانه رب حقیقی جهان و انسان و نحوه تحقق حیات طیبه را در همه مراتب و ابعاد آن گوشزد کرده، سبک زندگی اسلامی را با داشتن مجموعه‌ای از الزام‌ها، تکالیف، حکم‌ها و فرامین رهنمودبخش، در ساماندهی زندگی مناسب و مطلوب به منظور نیل به حقیقت متعال عالم هستی و سعادت زندگانی دنیوی و اخروی یاریگر انسان مؤمن معرفی می‌کند. حاجی صادقی، بخشیان (۱۳۹۳) یاد آور شد که مؤمن در سیر تعالی معنوی خویش تولدی بعد از تولد می‌یابد و به افاضه الهی ایمانش مؤید به روحی می‌شود که حیات طیبه ثمره آن است. در حقیقت مؤمن حائز مرتبه جدیدی از روح شده که از پرتو آن روح، این حیات و آثارش پدیدار شده است.

البته این مرتبه فائده روح که استعداد ویژه‌ای بوده و اکنون فعلیت یافته است، ظهور و شکوفایی اش را از ایمان و عمل صالح می‌گیرد. آنچه از یافته‌های این پژوهش قابل ذکر است اینکه قائل به انقطاع در همین دنیا به منظور رفع حجاب‌ها شده و اذعان می‌دارد که اینان به مرتبه حیات طیبه رسیده‌اند.

از این رو وجه تمایز پژوهش فعلی با سایر پژوهش‌ها در این زمینه، پرداختن به نابرخورداری‌های معنوی از دید مولانا به صورت کلی و در قالب توجه به نیازها و اقسام مواجهه با آنها است که متربی یا سالک را برای دستیابی به مقصود مطلوب یاری می‌کند. از این رو سؤالی که مطرح است این است که منظور از نابرخورداری و برخوردار معنوی چیست؟ مواجهه مطلوب با نیازها چه نقشی در تحقق حیات طیبه دارد؟ اقسام مواجهه با نیازها کدامند؟

روش پژوهش

با توجه به نظری بودن استنباط نابرخورداری‌های معنوی مورد بحث، این پژوهش کیفی به سطحی از تأویل و انتزاع نیاز دارد. با توجه به این که متن‌ها قسمتی از واقعیت اجتماعی تلقی می‌شوند، به کارگیری پژوهش تحلیل متن کیفی ضروریست، که هدف آن درک عمیق ویژگی‌ها و معانی متن و شناسایی نحوه ساخت واقعیت و ساخت الگوهای معنا در عمل است (Lichman, 2006: 62). بنابراین در این تحقیق معانی متون نظم منتخب از منابع مختلف شرح جامع مثنوی معنوی (مولوی، ۱۳۷۶)، کلیات دیوان شمس (مولوی، ۱۳۷۸) مورد بررسی قرار گرفته است.

تحلیل محتوای کیفی به مطالعه محتوا و مضمون متن می‌پردازد تا از این طریق بتواند به حقیقت متن دسترسی پیدا کند؛ بر همین اساس، برچگونگی فهم متن تأکید می‌کند و در حکم روش شناسی برای تأویل و تفسیر متن مورد استفاده قرار می‌گیرد که با استفاده از قواعد و اسلوب آن می‌توان به تفسیر متن پرداخت (ریخته‌گران، ۱۳۷۸). لذا در این پژوهش تفسیر مضامین ابیات با نظر به شروح موجود پی‌گیری گردید. بدین منظور ابتدا ساحات مرتبط با نابرخورداری معنوی به عنوان واحدهای تحلیل مشخص، و سپس متناسب با شباهت‌ها و تفاوت‌ها مقوله بندی و مورد تحلیل قرار گرفته است. (تفاوت‌ها و شباهت‌های واحدهای تحلیل مورد نظر می‌باشد، که در این پژوهش

- سال چهارم
- شماره ۳
- شماره پیاپی: ۱۲
- پاییز ۱۳۹۸

واژه‌ها و مضامینی است که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به نابرخورداری معنوی در ساحتی از حیات اشاره دارد) گاه کلماتی که مستقیم به نابرخورداری معنوی می‌پردازد، مورد تحلیل قرارگرفت و گاه مضامینی بررسی شد که غیر مستقیم، نابرخورداری معنوی را معرفی می‌نمود

واحدهای تحلیل: برای تحلیل نابرخورداری‌های معنوی از دیدگاه مولانا، ابتدا لازم است ابیات مرتبط با این موضوع مشخص شود؛ بدین منظور بخشی از ابیات مربوط به طیف معنایی نابرخورداری (مشتقات و مضامین مترادف آن (و ابیاتی که بر نابرخورداری دلالتی ضمنی دارد، بررسی، و ابیاتی انتخاب شدند که برای این پژوهش دلالت بیشتری داشت. لذا ابتدا با مراجعه و مطالعه آثار مولانا و نیز آثاری که به بررسی و تبیین آرای او پرداخته است، مبانی نظری استخراج شده؛ سپس با مطالعه مباحث مربوط به تربیت، به استنتاج و تبیین و توضیح معدودی از انواع نابرخورداری‌های معنوی در تربیت از آثار و آرای مولانا پرداخته شد. مضامین یا الگوها در یک متن خاص، ممکن است آشکار یا نهفته باشند و به پژوهشگران این امکان را دهند که واقعیت اجتماعی را در یک روش ذهنی، اما علمی بفهمند (Zhang & Wildemuth 2009: 1-12).

یافته‌ها

نابرخورداری‌های معنوی و اقسام آن:

معنوی و معنویت معرب مینوی پارسی به هر آنچه که شامل یا مربوط به معنی و روح باشد گفته می‌شود و مقابل ظاهری و مادی است. معنویت یعنی وجود معنا و هر آنچه مادی نباشد را معنوی گویند. از دین به معنویت استعاره می‌شود. معنوی در مقابل لفظی است و در معنی روحانی در مقابل مادی و باطنی در مقابل ظاهری هم به کار می‌رود. معنویت می‌تواند امر قدسی یا غیبی، ارزش‌هایی اخلاقی، دین، عرفان و... هر نوع معنابخشی به زندگی را در برگیرد.

زندگی معنوی لزوماً به معنای تعلق به یکی از ادیان نهادینه و تاریخی نیست بلکه به معنای داشتن نگرشی به عالم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید بدهد. (ملکیان، ۱۳۸۰) هر گونه محرومیت از ساحات زیستی مثل تربیت، زوجیت، رفاقت

را می‌توان نوعی یتیمی معنوی تعبیر کرد بنابراین از اهم مباحث مغفول در حوزه انسان‌شناسی، یکی نیز «یتیم‌شناسی» است. محرومیت در هر یک از ساحات را می‌توان نوعی یتیمی انگاشت که در پژوهش حاضر نوع آن به یتیمی معنوی محصور شده و برای شناخت انواع آن و نشان دادن حساسیت و اهمیت آن از اصطلاح یتیم‌شناسی استفاده شده است که مشخصاً ناظر است بر شناسایی نظام‌مند ابعاد، انواع و اقسام «نابرخورداری»ها در مجموعه ساحات زیستی و وجودی آدمی، چون: تربیت، خلوت، رفاقت، زوجیت، فرهنگ، هنر، ادبیات و سایر ساحات حیات.

فقدان «اصالت»، ریشه یتیمی معنوی

عقلانیت و معنویت دو بازوی تعیین اصالت در تربیت هستند. اصالت در زندگی یعنی اینکه فرد با اتکا بر عقل و معنا تصمیم بگیرد و در تصمیم‌گیری پیرو عوامل خارجی نباشد. البته این سخن به معنای آن نیست که انسان معنوی از دیدگاه‌های متخصصان استفاده نمی‌کند، بلکه چنین شخصی تجارب و دانش متخصصان را اخذ می‌کند (ملکیان، ۱۳۸۸) اصالت به تعیین صحت و سقم یک ویژگی، داده یا نهاد گفته می‌شود. این فرایند ممکن است شامل تأیید هویت یک شخص، دنبال کردن ریشه‌های یک سازه بشری، مطمئن شدن از اینکه یک کالا همانی است که بسته‌بندی و شناس‌برگش (برچسب) ادعا می‌کنند.

از این رویکرد یعنی رویکرد عقلانیت و معنویت (ملکیان، ۱۳۸۹) که در آن سعی بر آن است که رنجها و آلام بشری تا حد ممکن، یعنی تا میزانی که در حیطه اختیارات بشری است، کاهش یابد به برخی از اقسام نابرخورداری می‌پردازیم که با نظر به اصالت ساحات مطروحه (زوجیت، رفاقت، تربیت و...) می‌توان با تعمق در کارکردهای اصیل آن به غایت ساحات حیات نایل شد و در ادامه به مصادیقی از این اصالت و ویژگی برخی از ساحات در آثار شیخ تربیت مولانا اشاره می‌کنیم. بنابراین حکمت تربیتی لازم است تا معرفتی در اصالت ساحات پدید آید که حکمت، معرفتی است ناب، نافع، نورین، وهبی و وجدانی ناظر بر توان تخیل، تدارک و تحقق یک حیات‌طیبه تکاملی تعالی‌بخش در تمام ساحات وجود که ذیلاً به برخی از ساحات اصالت اشاره می‌شود، که فقدان آنها به (یتیمی معنوی) می‌انجامد.

ساحات حیات انسان در اندیشه تربیتی مولانا

در تربیت عرفانی مولانا برای حیات انسان ساحاتی قابل استنتاج است که عبارتند از:

● اصالت جفتیت

در تربیت عرفانی مولانا برکاتی برای جفتیت برشمرده می‌شود، و لزوم توجه به ویژگی‌های جفت را متذکر شده و هر تزویجی را اصیل قلمداد نمی‌کند.

کم ز خاکی چون که خاکی یار یافت	از بهاری، صد هزار آنوار یافت
آن درختی که شود با یار جفت	از هوای خوش، ز سر تا پا، شکفت!
گفت ای جان، آینه کلی بجو	رو به دریا کار برناید به جو
خوب، خوبی را کند جذب، این بدان	طیبات للطیین بر «خود» بخوان
(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۷۹)	

در ابیات پیش رو در مثنوی برای تزویج دلایلی مطرح می‌شود که برخی از مؤلفه‌های آن را بقای بعد فنا، استمرار حضور معنوی در ولد، ابقای حِرَف از طریق آموزش به اولاد معرفی می‌کند و البته به طریق اولی‌تر برای آن اصالتی قایل است که در فرایند انتخاب و در صورت گزینش از نسل صالح کارکرد اصیل خواهد داشت، و نه فقط نظر به فرء پادشاهی ظاهری این جهانی و از منظر نیاز درونی که صرفاً حرص و شهوت و تمناهای تند تنی است. بنابراین اصالتی بر تزویج قایل می‌شود که از آن به جفت، بلکه جفتِ جان تعبیر می‌شود. و از آن جهت بدین تعبیر (جفتیت) مسمی شده که باقی وصلت‌ها را به طمع ظواهر مرسوم و پست مال و جاه، و غافلانه معرفی می‌کند.

پس عروسی خواست باید بهر او	تا نماید زین تزوج نسل رو
گر رود سوی فنا این باز باز	فـرـخ او گردد ز بعد باز باز
صورت او باز گر زینجا رود	معنی او در و لـد باقی بود
بهر این فرمود آن شاه نبیه	مصطفی که الـولد سر ابیه
بهر این معنی همه خلق از شغف	می‌بـیـاموزند طفلان را حرف

بهر رشد هر صغیر مستعد	حق به حکمت حرصشان دادست جد
چون شود آن قالب ایشان نهان	تا بماند آن معانی در جهان
جفت خواهم پور خود را خوب کیش	من هم از بهر دوام نسل خویش
نی ز نسل پادشاهی کالهی	دختری خواهم ز نسل صالحی
نی اسیر حرص فرجست و گلوست	شاه خود این صالحست آزاد اوست
عکس چون کافور نام آن سیاه	مراسیران را لقب کردند شاه
(مولوی، ۱۳۸۵: ۶۶۹)	

و در ادامه ادراک عوام را از معیارهای کفویت تمول و بهره از مال دنی دنیا بیان می‌کند و از منظری دارایی صالحان را ارجح بر مال اغنیای دنیا معرفی می‌کند و صالح را غنی القلب از داد خدا می‌داند که از سرمایه‌های جفت جان است و گدا خواندن او را تقبیح کرده است.

مادر شهزاده گفت از نقص عقل	شرط کفویت بود در عقل نقل
توز شح و بخل خواهی وز دها	تا بیندی پور ما را بر گدا
گفت صالح را گدا گفتن خطاست	کو غنی القلب از داد خداست
(مولوی، ۱۳۸۵: ۶۷۰)	

● اصالت رفاقت

انسان مدنی بالطبع است (ابن سینا، ۱۳۹۱)، یعنی به‌طور طبیعی به دنبال زندگی اجتماعی و زندگی با دیگران است «الرفیق ثم الطریق» در پرداختن به بحث رفاقت در سیر و سلوک متذکر می‌شویم که اصل روایت «الرفیق ثم الطریق» یا الرفیق ثم السفر به ظاهر در مورد مسافرت وارد شده است، اما چون سفر الی الله برترین سفر زندگی انسان است، این روایت در مباحث عرفانی نیز به کار می‌رود. (مجلسی، ۱۴۰۳ق) یعنی «ابتدا رفیق شفیق هم‌سفر پیدا کن و سپس به راه قدم بگذار. سالک کسی است که فقط لقای پروردگار مقصد اوست و قهراً هم‌سفران و رفیقان او کسانی هستند که همانند او جز لقای پروردگار، هدف و مقصد و مقصودی ندارند.

- سال چهارم
- شماره ۳
- شماره پیاپی: ۱۲
- پاییز ۱۳۹۸

چه موقوف رفیقید چه وابسته بندید	چو پروانه جانباز بسایید بر این شمع
تن تازه بپوشید چو این کهنه فکندید	از این شمع بسوزید دل و جان بفروزید
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲۷۱)	

بدین معنا که دوباره جان را بر این شمع بسایید و بار اول زمان تولد انسان است که جان بر این شمع زندگی که نور و فضای زندگی این جهان است ساییدیم و از بند رها شدیم و می‌فرماید چرا وابسته و موقوف هم هویت‌شدگی (هم هویت‌شدگی به معنای چسبیدن به چیزهای بیرون از خود و زندگی دادن به آنها و رفاقت با آنهاست) و بندها هستید و باز هم ولی این بار برای رهایی از هم هویت‌شدگی‌ها و بندهای این جهان و رسیدن به نور و فضای یکتایی آن جهان جان را به آن شمع بسایید.

هر که را هست از هوس‌ها جان پاک	زود ببند حضرت و ایوان پاک
چون محمد پاک شد زین نار و دود	هر کجا رو کرد وجه الله بود
چون رفیقی وسوسه بدخواه را	کی بدانی ثم وجه الله را
(مولوی، ۱۳۸۵: ۶۲)	

وقتی که با وسوسه‌ها رفیق و همسان هستی، کی بدین حقیقت آگاه می‌شوی که همه جا تجلی ذات حق هست که در این بیت رفاقت با وساوس را نیز از جمله رفاقت‌ها و همدمی‌ها برمی‌شمرد و احتراز از آنها را لازم می‌شمرد.

بعد از آن گفتش سخن‌های دقیق	وز صفات پاک حق نعم الرفیق
وز نوازش‌های حق ابدال را	تا بداند او مقام و حال را
(مولوی، ۱۳۸۵: ۶۴)	

سپس با سخنانی دقیق از صفات پاک و بی‌مانند حق تعالی گفت آنکه نیکو رفیقست و خدایی بی‌بدیل که رفاقت با صفات پاک آفریننده را متذکر می‌شود که هدف حیات را از یک منظر مماثلت در حد و وسع با صفات باری تعالی می‌بیند.

گاه دیده شده که در اجتماع سالکان الی الله با هم، به علت نشاط روحی و سبک‌بالی و صفای شدید معنوی که محصول اجتماع ارواح مهذب سالکان است، دو مشکل بروز

می‌کند. اول اینکه برخی سالکان توجه‌شان به رفیقشان در حدی زیاد می‌گردد که غفلت‌زا می‌گردد و از مراقبه و توجه به حضرت حق باز می‌ماند. البته این آفت است و باید از آن برحذر بود و دوم اینکه گاه محفل به لغو کشیده می‌شود، لغو قولی یا لغو فعلی و رفتاری و عجیب اینکه سالک اگر ملتفت باشد، بلافاصله احساس کدورت باطنی می‌نماید. لغو یعنی گفتار یا کرداری که مستقیم یا نامستقیم تأثیر مثبت در سلوک سالک ندارد. سالک و بلکه هر مؤمنی از هرگونه لهو و لغوی خالی است.

● اصالت تربیت

در ساحت تربیت نیز شقوق مختلف را مدنظر قرار می‌دهد و تدرج در رشد را موقوف توجه به زمینه‌ها و اصیل بودن منابع معرفی می‌کند.

ساغر می‌خیال تو بر کف من نهاد دی	تا بندیدمت در او میل نشد به ساغر
داروی فربهی ز تو یافت زمین و آسمان	تربیتی نما مرا از بر خود که لاغر
(مولوی، ۱۳۷۸: ۱۷۹)	

در ابیات فوق برای ساحت تربیت وسعتی قایل است که حتی خیال را نیز محل تربیت برمی‌شمرد. خیال در زبان مولانا غالباً بر پندارهای یاوه و گمان‌های بیهوده اطلاق می‌شود که بر عقل و فهم آدمی سایه می‌افکند و او را به سوی سراب می‌برد! در نتیجه عقول جزئی، به‌سرابی سفینه می‌رانند ولی هرگاه خیال را در پیوند با حضرت معشوق و جهان برین لاهوتی آورد این خیال بس مبارک و فرخنده پی می‌گردد و معادل تجلی حق است (زمانی، ۱۳۹۷).

تخم بطنی گر چه مرغ خانهات	کرد زیر پر چو دایه تربیت
مادر تو بط آن دریا به‌دست	دایهات خاکی بد و خشکی پرست
(مولوی، ۱۳۸۵: ۳۲۶)	

مادر: کسی که زایندهٔ کودک است. سمبل نیروی اصلی که سازنده و زایندهٔ وجود روانی ماست.

دایه: آنکس که زایندهٔ کودک نیست، بلکه او را به عاریت، به جهت مراقبت و تغذیه، مدتی به او می‌سپارند. سمبل نیروی ثانوی و بیگانه که جایگزین مادر می‌شود

و تغذیه روحی و روانی کودک را به عهده می‌گیرد. از آنجا که این دایه مُتَّصِف به خاکی و خشکی پرست، شده است. می‌تواند کنایه از جامعه و ارزش‌هایی اعتباری و بیگانه با روح و روان آدمی باشد. که از طریق نظام تعلیم و تربیت و اجتماعی شدن، به تدریج به کودک القا می‌شوند. یعنی غذایی را به کودک می‌خوراند که قوت و لقمه اصلی او نیست. نسخه‌ای بدلی است. شاید این تغذیه و مراقبت، رشد مادی و جسمانی او را به همراه داشته باشد، اما رشد روحانی و معنوی او را نه. (واژه رشد مسامحتاً به کار رفته است).

بط: مرغابی، سمبل کیفیتی از وجود روانی در ماست که با زیر و بم‌های دریای عدم آشناست و اگر (از طریق آگاهی) به کار گرفته شود شناگری می‌داند و متصل به دریای حقیقت است. دریا: سمبل کیفیت روانی عدم است و یادآور داستان نحوی و کشتیان.

آن درختی را که تلخ و رد بود	و آن درختی که یکش هفصد بود
کی برابر دارداندر تربیت	چون بیندشان به چشم عاقبت
کان درختان را نهایت چیست بر	گرچه یکسانند این دم در نظر
(مولوی، ۱۳۸۵: ۲۳۶)	

ازین منظر: تربیت؛ اجمالاً. قرار گرفتن در ریلِ تعالی در اُفقِ نورینِ انسان شناسی، خودشناسی، خودشکوفائی، شادمانیِ حُضوری، وارستگیِ وجودی و، رستگاریِ ابدیست. تربیت، ماحصل بهزیستی و آینه داری ست.

از منظری دیگر؛ تربیت یعنی: «تمهید» خردمندانه مقدمات و ملزومات، ابتدا خودشناسی متری ناظر به مقام وضع موجود یا (کاملاً انسان) و سپس خودشکوفائی متری ناظر به مقام «وضع مطلوب» یا (انسان کامل)؛ در همه ابعاد وجود و ساحات زیستی.

● اصالت معنویت

علامه طباطبایی اساس سیر باطنی و حیات معنوی را پذیرش اصالت عالم معنی می‌داند؛ عالمی که شامل کمالات باطنی و مقامات معنوی به عنوان «واقعیت‌های حقیقی بیرون از واقعیت طبیعت و جهان ماده است» (طباطبایی ۱۳۸۷) آیت‌الله مصباح ریشه توجه به فضایل معنوی و کمالات روحی را در دین و تعالیم و حیانی می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷):

۱۲۱) و شهید مطهری رابطه این جهان و زندگی انسان با معنایشان را به رابطه پوسته و مغز تشبیه می‌کند: «اسلام معنی را در ماده، باطن را در ظاهر، آخرت را در دنیا و بالاخره مغز را در پوست و هسته را در پوسته نگهداری می‌کند» (مطهری ۱۳۷۴: ۳۱). برای برخوردار شدن از معنویت و زندگی معنادار، اولین شرط آن است که فرد همه اعمالش در زندگی را در راستای هدفی واحد که مطلوبیت ذاتی دارد تنظیم کند. در اسلام، خداوند متعال به مثابه منبع و سرچشمه وجود و همه کمالات معرفی شده است، وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (منافقون، ۷)، و نزدیک شدن به او هدف اصلی آفرینش انسان شمرده شده است. به همین دلیل، هدف غایی از فعالیت و سلوک انسانی و عالیترین کمال انسانی بالاترین نقطه ممکن در مراتب قرب به اوست. بنابراین، شناختن خدا اولین گام در مسیر چنین زندگی معنادار و نخستین حرکت در جهت حیات معنوی است.

معنویت در انواع مختلفی از مفاهیم فرهنگی و دینی شامل راهی معنوی تلقی می‌شود که در آن فرد می‌تواند به چیزی مثل سطح بالایی از هوشیاری یا انسان کامل شدن یا رسیدن به حکمت یا اتحاد با خدا یا خلقت دست یابد. تمثیل غار افلاطون که در کتاب هفتم جمهوری آورده شده است شرحی از یک سفر است. سفر روحانی مسیری است که بعد ذهنی و فردی دارد. سفر معنوی برای رسیدن به هدفی معلوم می‌تواند دوره‌ای کوتاه یا طولانی داشته باشد. هر حادثه‌ای در زندگی بخشی از این سفر است اما می‌تواند به‌طور خاص لحظاتی مشخص یا برجسته هم داشته باشد مانند تمرینات مختلف معنوی (از قبیل مراقبه، نماز و روزه). ارتباط با فردی که تجربه‌های عمیق معنوی را از سر گذرانده که به او استاد، پیر، مرشد روحانی یا گورو می‌گویند بسته به اینکه در چه فرهنگی باشد؛ رویکرد شخص به متون مقدس و... اگر مسیر معنوی همه تاحدی یا کاملاً یکی باشد در ابتدای راه ممکن است این حالات به صورت آزمایش یا غلبه باشد. چنین آزمون‌هایی غالباً پیش از نتیجه اجتماعی، امتحانی‌اند برای خود فردی که به آنها رسیده است. معنویت می‌تواند دو بعد داشته باشد: یکی رشد درونی، دیگری ابراز نتیجه این رشد در جهان.

مر جهان کهنه را بنما نوی

جان فشانای آفتاب معنوی

(مولوی، ۱۳۸۵: ۹۷)

- سال چهارم
- شماره ۳
- شماره پیاپی: ۱۲
- پاییز ۱۳۹۸

در وجود آدم‌ها از عالم نا مشهود هردمی جان و روان نو مانند آب روان و زلال می‌رسد (اگر آنرا در راه معشوق فدا کنیم جان تازه‌ای ماورای این جان می‌گیریم و زندگی و تولد نویی را تجربه می‌کنیم باید از اوصاف بشری و تعلقات، دل کند و همه را پیشکش کرد و در راه معشوق خرج کرد تا دوباره از نویی پُر شود)

در وجود آدمی جان و روان	می‌رسد از غیب چون آب روان
-------------------------	---------------------------

(مولوی، ۱۳۸۵: ۹۷)

که در ابیات حاضر آبشخور معنویت را عالم نامشهود معرفی می‌کند که وجود آدمی در اثر ایثار در راه معشوق از نویی پر می‌شود و جانش که دوباره تولد یافته است روان می‌گردد.

لیک مرد عاقلی و معنوی	عقل تو نگذاردت که کثر روی
-----------------------	---------------------------

طبع خواهد تا کشد از خصم کین	عقل بر نفس است بند آهنین
-----------------------------	--------------------------

(مولوی، ۱۳۸۵: ۶۲۲)

در ابیات مذکور معنویت را مرادف با معقولی لحاظ کرده و عقل و معنی را در هدایت سالک همداستان معرفی می‌کند و همچنین بند نفس، عقل معرفی شده. بنابراین آن معنویت‌ی موجب وصل به اصل می‌تواند باشد که با عقل عجین باشد. در ابیات حاضر جان مطلب را در معنی می‌بیند و اصالت را به معنی می‌دهد آنجا که الفاظ چو جسم‌اند و معانی نهان در آن مقصود مطلوب.

لفظ را مانده این جسم دان	معنیش را در درون مانند جان
--------------------------	----------------------------

دیده تن دایما تن‌بین بود	دیده جان جان پر فن بین بود
--------------------------	----------------------------

پس ز نقش لفظ‌های مثنوی	صورتی ضالست وهادی معنوی
------------------------	-------------------------

در نبی فرمود کین قرآن ز دل	هادی بعضی و بعضی را مزل
----------------------------	-------------------------

(مولوی، ۱۳۸۵: ۹۱۹)

معنا مبدل ناخالصی و معنویت نمکسار تلوین و دو صد رنگیست

کان جهان هم چون نمکسار آمدست	هر چه آنجا رفت بی تلوین شدست
خاک را بین خلق رنگارنگ را	می کند یک رنگ اندر گورها
این نمکسار جسم ظاهرست	خود نمکسار معانی دیگرست
آن نمکسار معانی معنویست	از ازل آن تا ابد اندر نویست
این نوی را کهنگی ضدش بود	آن نوی بی ضد و بی ند و عدد
آنچنان که از صقل نور مصطفی	صد هزاران نوع ظلمت شد ضیا
(مولوی، ۱۳۸۵: ۹۶۹)	

در ابیات مذکور معنی را مبدل و تبدیل کننده و معنویت را چون نمکساری معرفی می کند که خاصیت آن تبدیل به اصل است هر مخدوشی را.

حیات طیبه و مواجهه مطلوب در برابر نیازها

حیات طیبه بر دو پایه استوار است: ایمان و عمل صالح. فرد مؤمن و صالح از آرامش و صفای دل برخوردار است. حال باید پرسید: مؤمن کیست و عمل صالح چیست؟ حیات طیبه غیر از ایمان، به عمل صالح نیز احتیاج دارد، قرآن می فرماید: من عمل صالحا من ذکر او إثنی و هو مؤمن فلنحینه حیاه و لنجزینهم إجرهم باحسن ما کانوا یعملون (نحل، ۷۹) هر زن و مردی که کاری نیکو انجام دهد، اگر ایمان آورده باشد زندگی خوش و پاکیزه ای بدو خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد. نشانه ایمان، عمل صالح و کردار شایسته است. انسان مؤمن، می کوشد تا با عمل و کردار خلاق، (که این کردار خلاق در وقع پاسخ مطلوب و در خور به نیازهای وی می باشد) برنامه ریزی شده و منظم در کارهای فردی و اجتماعی، حضور فعال داشته باشد. نکته مهم در خصوص ارتباط ایمان و عمل صالح این است که: ایمان راستین، عمل صالح را به وجود می آورد و عمل صالح هم ایمان را زیاد می کند. هر گامی که مؤمن در راه انجام اعمال صالح برمی دارد به ایمان خود می افزاید و ازدیاد ایمان و رشد و پرورش روحی، کردار شایسته را به دنبال دارد. مردمانی که ایمان و عمل صالح را با هم داشته باشند، مقدرشان این است که خداوند

- سال چهارم
- شماره ۳
- شماره پیاپی: ۱۲
- پاییز ۱۳۹۸

متعال با حیات طیبه آنها را احیا کند: «فلنحیینه حیاہ طیبه» یعنی زندگی بدون غم و غصه، و دلهره و اضطراب. مقدر آخرتشان هم این است که پاداش بهتر از کردارشان به آنها عطا خواهد شد: ولنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون. پاسخ به نیاز و مواجهه مطلوب با هر درخواستی نیز کنشی است که کردار انسان را رقم میزند. هر حیاتی نیازمند محوری است که تمامی پرسش‌های زندگی در پرتو آن محور، معنا و مفهوم می‌یابد. همین محوریت است که انسان را به سوی خود کشانده و اعمال و رفتار او را سازماندهی می‌کند. محوریت زندگی در حیات طیبه، خداوند است؛ از این رو، هر آنچه در این مرحله از زندگی از انسان سر می‌زند با محوریت او و برای رضای اوست. هر قدر انسان به این محور پایدارتر باشد، بهره‌مندی او از حیات طیبه بیشتر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۵). بنابراین در ادامه به رفتار او برای مواجهه با نیاز و اهمیت آن در رسیدن به مقصود اشاره می‌شود.

نیاز و اهمیت آن در وصول به مطلوب و مقصود

متربی‌ای که وصل به منبع عرفان و اشارات و بشارت است عزم به تعالی دارد چنین شخصی تحت عنوان طالب وصل، نیازمند سبک حیاتی است که با نیازها و ساحات آن و اقسام پاسخ‌گویی به هر نیاز آشنا شود، لذا هر نوع از نابرخورداری و عدم پاسخ مناسب به نیاز را سدی در برابر سلوک می‌بیند. مقصود و مطلوب در تربیت عرفانی مولانا که متخذ از تعالیم اسلامی است شکوفایی و مماثلت در حد و وسع با صفات آفریننده (لقاء خدا) است.

اگر که عرفان را به معنای شناخت حقیقی تعبیر کنیم لازم است به منظور ورود به ساحات تربیت عرفانی در خصوص نیاز، به اهمیت آن نیز اشاراتی کنیم از آنجا که نوع ورود بحث تربیت عرفانی در این پژوهش با مطلع توجه به بر خورداری و نابرخورداری بوده لذا نیازمند توضیح می‌باشد که در این نگرش به عرفان نظر به نیاز متری از جایگاه عزت است بدین معنی که اگر در عرفان، به تقسیم بندی عرفان عزت و عرفان عزلت قایل باشیم، توجه به نیاز متری با نظر به عزت و کرامت او شکل گرفته بدین معنی که سطوح پایین رفع نیازها را شایسته سالک نمی‌بیند و اشد شکوفایی را برای متری از راه پاسخ اصیل به نیازش میسر می‌بیند. اگر رفع نیاز در عالی‌ترین سطح آن و در جهت ایمان و شکوفایی استعدادها

باشد، به‌کارگیری ابزار حیات برای یافتن آرامش از طریق رفع عالی نیازها پسندیده است. پیامبر (ص) فرماید: چه نکوست مال شایسته برای بنده شایسته (مجلسی، ۱۴۰۳ق)

چیست دنیا از خدا غافل بدن	نه قماش و نقده و میزان و زن
(مولوی، ۱۳۸۵: ۴۴)	

در باب تربیت عرفانی آدمی، اگر که عرفان را از یک منظر تحصیلِ شناخت اصیل، عمیق و وجودی ابعاد وجودی و ساحات زیستی آدمی و نیازهای وجودی بدانیم، و نیز؛ تربیت را از یک منظر تحقق فرایند ارضاء اصیل، عمیق، دقیق و همه جانبه نیازهای وجودی آدمی در قالب ابعاد وجودی و ساحات زیستی او بنابراین تربیت عرفانی یعنی: تمهید بستر تعلیم حقوق و تسهیل فرایند نیل به آن جهت برخورداری از سطح مطلوب ارضا و انجام نیازهای مذکور وی به‌منظور نیل به اشد شکوفایی. بدین جهت که ارضا و انجام، غیراز اظفا و انتقال و انکار و... است چرا که از یک منظر، انواع مواجههٔ آدمی با نیازهای وجودی و ندهای درونی، اجمالاً و مختصراً عبارتند از: انکار، اِهمال، اظفاء، انتقال، اشباع، ارضاء و انجام. (با بررسی آثار مولانا و استخراج تنوع مواجهات با نیاز این سطح‌بندی احصا شده است).

اقسام مواجهه با نیاز

در روند سلوک، متربی برای رفع نیازهای وجودی خود، چند قسم مواجهه با نیاز می‌تواند داشته باشد که برای نیل به تعادل به‌منظور طی طریق، هر کدام از این اقسام می‌تواند که محصولی را به ثمر بنشانند.

بررسی علمی رفتارگرایی، به شکل امروزی آن، در دهه‌های آغازین سده بیستم میلادی، از دل دانش روان‌شناسی، سربرآورد و سپس، به تنهایی یا در کنار علم ارتباطات اجتماعی، برای تحلیل کنش‌های انسانی، به‌کار گرفته شد. روحیه هر ملت را از رفتارهایی که از مردمان آن، جلوه گر می‌شود، می‌توان بازشناخت (فلاحی، ۱۳۹۴). از این منظر می‌توان دلیل برخی از رفتارها را در نوع پاسخ به نیازها ریشه‌یابی کرد که در افراد جامعه بنا به سامانه تعلیم و تربیت و سیاست‌های ابلاغی از سوی برنامه‌ریزان این حوزه، از انکار تا ارضا و انجام نیاز توزیع شده است. نگرش مولانا، شرح این گرفتاری‌های مادی

و فزون‌طلبی را در یک بیت کوتاه پُر بار خوب بیان می‌کند و نحوهٔ مقابله؛ یعنی درمان درد را هم در یک مصراع می‌گنجاند. این خوش‌گویی و تمثیل از نمونه‌های بی‌مانند اشارات خیال‌انگیز شاعرانه عارفانهٔ اوست:

آب در کشتی، هلاک کشتی است	آب در بیرون کشتی، پستی است
(مولوی، ۱۳۸۵: ۴۴)	

لذا نوع تمتع از مادیات و امور معنوی با نظر به اصالت آنها و نحوهٔ رفتار افراد (پاسخگویی به نیازشان)، می‌تواند که مسیر سلوک را روشن و مقصد را مشخص نماید. در ادامه به ذکر شواهد مثال از نحوهٔ مواجهه با نیاز می‌پردازیم و به‌عنوان نمونه برای هر سطح از پاسخ به نیاز ساحتی در نظر گرفته شده که ذیلاً به هر یک از این مواجهات اشاره می‌شود:

• انتقال

به‌عنوان مثال در ساحت نیاز به حضور ولی و مربی قابل، انتقال نیاز معنوی از یک ولی قابل به مربی ناهمگون، به‌جای تمتع از حضور ولی مطلوب و مساعدِ احوالات متری، موجب تلخ‌کامی و ناکامی است.

نیاز به وصل به اولیا و کشش از جانب مبداء. در حالی که جان متری پاسخ اصیل به این نیاز را نیابد، تلخ‌کام و ناکام از اصالت، به مادون آن اصیل اکتفا کرده و در پاسخ بدان نیاز مواجهه‌ای انتقالی خواهد داشت.

زین سوی تو چندین حسد چندین خیال و ظن بد
زان سوی او چندان کشش چندان چشش چندان عطا
چندین چشش از بهر چه تا جان تلخت خوش شود
چندین کشش از بهر چه تا دررسی در اولیا
(زمانی، ۱۳۹۷: ۶۸-۶۶)

که در بیت فوق جهت کشش را در مسیر نیل به اولیا مطرح می‌نماید که در صورت عدم حضور یا ناکامی در وصول به ولی و مربی مساعد، سلوک متری ابتر مانده، محرومیت از کمال ساحت مربوطه، محصول کنش مربی و متری ناهمگون خواهد بود. (انتقال از نیاز وصل به اصل به چشش‌های مادون)

● اطفاف

در بیت ذیل اطفاء عطشِ دانستن را با دانش‌های آلوده به ظن و تقلید به‌عنوان نمونه متذکر می‌شود و در سایر ساحات نیز گر به اصالت نظر نشود محرومیت محصول سلوک خواهد بود.

هر که نادان ساخت خود را پیش او دانا شود	ور بر او دانش فروشد غیرتش نادان کند
دام‌نان آمد تو را این دانش تقلید و ظن	صورت عین الیقین را علم القرآن کند
(مولوی، ۱۳۷۶: ۳۰۴)	

گر این خرده دانش‌های آدمی، به بینش و کنش نیانجامد و منجر به پالایش، ویرایش و والایش منش آدمی نگردد، جز نقشی پراکنده و مازاد بر ورق ذهن نیست. (اطفا میل به دانش با دانش تقلیدی)

وجدان، ناب‌ترین، ممتازترین و دیعه وجودی هستی به آدمی! مایه «بیداری» در او! دانا و «دغدغه‌مند» اهم فضائل اخلاقی! جامع و «عیارسنج» عقل و عشق! ضامن تحقق شعور، شور، «شرم»، شرف و شخصیت متعالی! و نیز، «بنیان» اقامه آن ترازوی اُحدخوی «درون» آدمیست؛ به حق، «مصدق» عروة الوثقی.

دستگه و پیشه تو را دانش و اندیشه تو را	شیر تو را پیشه تو را آهوی تاتار مرا
(مولوی، ۱۳۷۶: ۶۵)	

● انکار

در باب مراحل سلوک و تبتل، از منظر تطور حال به احسن الحال انکار تولد ثانی نیز به کتمان اثرات متعالی منجر می‌شود، فلذا در ابیات پیش‌رو به تولد ثانی نظر دارد و لزوم پرورش عالی را تولد ثانی بلکه (متوالی) معرفی می‌کند.

مانند طفلی در شکم من پرورش دارم ز خون	یک بار زاید آدمی من بارها زاییده‌ام
(مولوی، ۱۳۷۸: ۱۶۷)	

(انکار نیاز به تولد متوالی در جهت تبتل و فطام) که اگر انقطاع از رذایل نیاز صورت نبندد و با دل‌کندن از این نیازهای مادون توجه سالک به ماورای نیاز جلب نشود، مهبیای تولد ثانی نمی‌گردد و همواره منکر این نوع از زایش، در مادون مستغرق مانده و به انکار زایش‌های متوالی که در اثر تبتل (رهایی از تعلق به مادیات) ایجاد می‌شود ادامه می‌دهد.

• ارضا

از آنجا که مواجهه با هر نیاز و رفع آن ملازم با لذتی می‌تواند که باشد، در باب ساحت هنر نیز لازم است تا اصیل از امی و عامی باز شناخته شود، که گرتذادی از آن هنر حاصل می‌شود سطح وصل به اصل در غایت آن هنر ملحوظ شده باشد (نیاز معنوی به هنر و اقسام آن با وصول به کمال و فضیلت)

وردمی مدرسه احمد امی دیدی	رو حلالست بر فضل و هنر خندیدن
(مولوی، ۱۳۷۶: ۷۴۸)	

هنر و ادبیات از عالی‌ترین تجلیات جمال الهی و به‌وجود آورنده عالی‌ترین لذت‌های روحی و معنوی برای انسان است.

مرا به جز نظر تو نبود و نیست هنر	عنایتت چو نباشد هنر چه سود کند
جهان مثال درختست برگ و میوه زتوست	چو برگ و میوه نباشد شجر چه سود کند
(مولوی، ۱۳۷۶: ۳۷۷)	

که در ابیات فوق رضای به هنرهای مرسوم را درختی بی برگ و میوه توصیف می‌کند و اصالت هنر را در عنایت حضرت حق معرفی می‌کند که اگر آن مفقود باشد هنر ز انجام باز مانده است. (ارضا نیاز بدون تحقق تمام اهداف) در مواجهه رضایت جویانه از هر نیاز نیز تمام اهداف محقق نمی‌شود چه بسا سالک خود را (با توهم ارضای فراگیر)، برخوردار از تمام برکات ساحت مذکور بداند. بنابراین ارضا از جانب فاعل، وصول به حقیقت مقصود نیست.

• اشباع

آنجا که جسم و جان مشبع از طعام غیر اصیل شود سالک، ناکام از پاسخ اصیل به نیاز و اشباع شده از سایر مشتبهات می‌گردد و ممکن است که دلیل این ناکامی را نیز نداند و ظاهرا خود را در پُری بی‌نیاز بیند.

چو جان ما ز نفخت است فیه من روحی	روا بود که نفختش بود شراب و طعام؟
(مولوی، ۱۳۷۶: ۶۵۴)	

تأکید بیت فوق به اشباع از مادیات است که از جهتی شأن سالک را در رغبت بی حد بدین غایات نمی یابد و از دیگر روی ناکامی را در فحوای کلام متذکر می شود آنجا که حضور آفریننده باید که طالب را سیراب کند، تمسک به مادون آن کسر شأن سالک است و عدم پاسخ مناسب و مطلوب است به نیاز.

لب فرو بند از طعام و از شراب	سوی خوان آسمانی کن شتاب
دم به دم بر آسمان می دار امید	در هوای آسمان رقصان چوید
(مولوی، ۱۳۸۵: ۷۷۸)	

● اهمال

اهمال در اجابت نیاز نیز از شقوق ناکامی در وصول به مطلوب است، در ابیات ذیل وجود آدمی را به درختی تشبیه کرده است که ریشه آن عهد و پیمان است.

شاخ و برگ نخل، گر چه سبز بود	با فساد بیخ، سبزی نیست سود
ور ندارد برگ سبز و بیخ هست	عاقبت بیرون کند صد برگ، دست
تومشو غره به علمش، عهد جو	علم چون قشرست و عهدش مغز او
(مولوی، ۱۳۸۵: ۷۵۴)	

این ریشه در صورتی محکم و استوار می شود که آب ریاضت و مجاهده در آن نفوذ کند و الا به اندک زمانی می خشکد. و البته مجاهده با اهمال جمع نیاید و در راه پاسخ اصیل به هر ساحت از نیاز، تلاش و ریاضت ممزوج ساحت مذکور است و در صورت کاهلی ازین مهم فساد بیخ، محصول و حاصل خواهد شد.

مکن ای جان همه ساله تو به فردام حواله	تو مرا گول گرفتی که سلیمم سره مردم
خود اگر گول و سلیمم تو رو اداری و شاید	که دل سنگ بسوزد چو شود واقف دردم
(مولوی، ۱۳۷۸: ۲۹۵)	

از منظر انسان شناسی مولانا، هر «نیاز» مغفول افتاده و یا سرکوب شده در آدمی، به مثابه «شیر» خفته ای است درنده، که می تواند کلیت هویت، عزت و حریت آدمی را، به «چالش» تباهی، تضییع و هلاکت کشد.

نفست از درهاست او کی مرده است	از غم و بی‌آلتی افسرده است
(مولوی، ۱۳۸۵: ۳۷۵)	

جدول ۱: اقسام مواجهه با نیاز، برخی از علل، مفهوم و عوارض یا کارکرد آنها

نوع مواجهه	اقسام مواجهه با نیاز	علت	مفهوم	عوارض / کارکرد
نابرخورداری معنوی	انکار	دوری جستن از یک حقیقت، مقاومت در برابر یک حقیقت (تعصب، فرقه‌گرایی و فرقه‌گزینی و...)	نادیده گرفتن، کتمان	سرخوردگی، خودفراموشی
	اهمال	تنبلی، پشت‌گوش‌اندازی	اطاله در عمل و به آینده افکنی	سرزنش، تاسف
	انتقال	عدم دسترسی به نیاز اصلی	پاسخ به نیاز در ساحتی دیگر برای همپوشانی	محرومیت از ساحت مذکور
	اشباع	سر درگمی در تشخیص مورد مناسب برای پاسخ‌گویی به نیاز	تعدد یا تنوع در پاسخ‌گویی به نیاز	دلزدگی، عدم تشخیص اصالت از بین مصادیق
	اطفا	عدم دسترسی به نیاز	پاسخ نامناسب به نیاز و خاموشی موقت آن	تسلیم
برخورداری معنوی	ارضای	تمایل ذاتی، وجودی و انگیزش	پاسخ به نیاز و مصداق مناسب، ناظر به فاعل با تحقق برخی اهداف	اقل شکوفایی ممکن
	انجام	تعهد و تکریم نیاز و آگاهی از تمام ابعاد یک نیاز	پاسخ به نیاز و مصداق مناسب، ناظر به فعل و فاعل با تحقق تمام اهداف	اشد شکوفایی

توجه به نیاز متری برای وصول به مقصود

از این منظر که پاسخ مطلوب به نیاز در آثار مولانا مآلاً باید که بستر نیل به مقام انسان کامل را در تربیت مهیا کند، لذا توجه به نیاز متری و مطلوبات و مشتبهات وی از نظر مریب نباید که مغفول مانده، با بی‌توجهی بدان‌ها، زمینه انحراف از مطلوب را فراهم آورد. بنابراین مریب تیز بین با دقت نظر ضمن توجه به آن نیازها دایره توجه متریان را نیز به فراتر از تعلقات و نیازها جلب نموده با اشاره به مقام واقعی انسان در نظام آفرینش وی را مهیای مقام محو می‌نماید. که اجمالاً عبارتست از تبدیل و تعالی مزاج آدمی در اثر فرایند تبتل (تبتل، مأخوذ از آیه تَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتِلاً (مَزْمَل، ۸) است. این واژه مصدر باب تَفَعَّل و از ماده بتل به معنای قطع کردن، جدا کردن و ممتاز ساختن است. احتمالاً اصل این واژه سُرِیانی،

و به معنای خود را وقف خدا کردن به شیوه رهبانی است. (نویا، ۱۳۷۳) و فطام کنایه از زدودن عادت‌ها و اخلاق زشت و تجدید حیات روحانی که همان تولد دوم است.

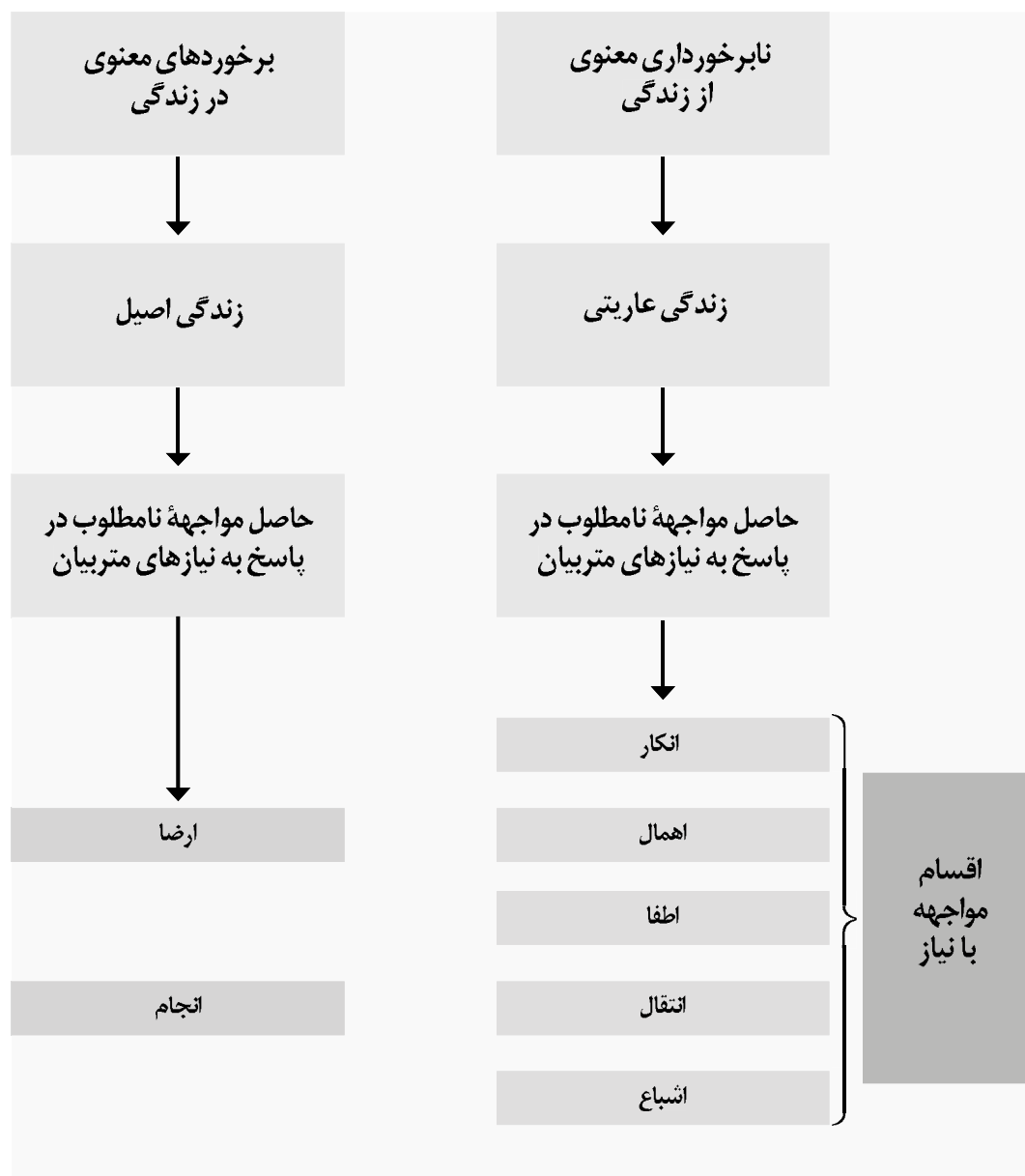
این دهان بستی دهانی باز شد	کو خورنده لقمه‌های راز شد
گرز شیر دیوتن را وابری	در فطام او بسی نعمت خوری
(مولوی، ۱۳۸۵: ۴۸۹)	

با عبور از ورطه خودستائی به وادی وحدانی خودستانی که موقوف تجربه زیست مقام محو است. اگر کسی به حقیقت عرفان و معرفت حضوری خدای متعال دست پیدا کند، حجاب‌ها بین او و خداوند برداشته می‌شود و دیگر هیچ استقلالی نه برای خود و نه برای هیچ موجود دیگری نمی‌بیند. چنین کسی آغاز و انجامش کلام خداست و «من» در وجود او از بین می‌رود و «خدا» جای آن را می‌گیرد (جعفری، ۱۳۹۰).

با نظر به لزوم اشراف مربی به نیاز متری برای «سلوک فراگیر» در سیر از مقام «کاملاً انسان» تا «انسان کامل» توجه به اقسام مواجهه با نیازها و کارکرد و محصول هر سطح ضروری می‌نماید. در توضیح چگونگی این سیوررت لزوم جلب توجه متری از جانب مربی بدین مهم است که رفع نیازها اگر با نظر به اصالت آن ساحت نباشد، سیر مورد نظر در تربیت حاصل نخواهد شد و از آنجا که انسان بماهو انسان (با توجه به مبانی انسان‌شناسی متخذ از آثار مولوی همچون مثنوی که منبع اصلی آن قرآن است دارای ویژگی‌هایی است که به شکل گزاره‌های اخباری در آیات قرآن ذکر شده و در مثنوی به آنها پرداخته شده است) دارای نیازهایی است که از آن یک کاملاً انسان می‌سازد بایسته است که با تربیت عرفانی به اصالت ساحت حیات واقف شده سلوک خود را تا مقصود مطلوب ادامه دهد. انسان در حوزه مواجهه با نیازهایش و نحوه پاسخ‌گویی به آنهاست که برخوردار یا نابخردار خوانده می‌شود. که البته برخوردار از حیات‌طیبه نیز حاصل مواجهه مطلوب و مشروع با نیازهاست. مصادیقی از عمل صالح که نیاز جدی به مدیریت و تصحیح در سبک زندگی فردی و اجتماعی ما دارد، ما را در وصول به حیات‌طیبه رهنمون می‌سازد. این مدیریت شامل تنبه متریان در

تشخیص اصالت ابعاد زندگی و نحوه مواجهه آنها با مطالباتشان می‌شود. قرآن کریم در آیات متعددی، مسأله صداقت را مهم‌ترین رکن شرافت و فضیلت انسانی بیان می‌فرماید و همواره تأکید بر پایداری در صداقت و راستی کرده‌اند: **قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ، لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ، ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** (مائده، ۱۱۹) و **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** (توبه، ۱۱۹). بر اساس این آیات شریفه، آنان که مسئولیت و رسالت خود را انجام دادند و در دنیا، در گفتار و کردار صادق بوده و جز راه صدق و درستی نپیمودند، از کار خود بهره کافی خواهند برد و به رستگاری بزرگ که خشنودی خدای سبحان است، دست خواهند یافت. صداقت بخش مهمی از اصالت است. و اصالت ابعاد حیات با توجه به گزاره‌های اخباری از متون اسلامی و تفاسیر قرآنی قابل احصا است. و انسان بهره‌مند و برخوردار، انسانی است که ابعاد اصیل حیات را جستجو و طلب می‌کند.

کسی که مخالفت فرمان خداوند و پیامبرش کند و آنرا به فراموشی بسپارد و هدایت را از کسی دیگر بطلبد، خداوند زندگی سختی را نصیبش می‌کند **لَهُ مَعِيشَةٌ ضَنْكًا** (طه، ۱۲۴) معانی دیگری که علماء و مفسرین در معنای کلمه «ضنک» به‌کار برده‌اند عبارتند از: سختی، بدبختی، رزق و روزی خبیث، عمل بد، خستگی همراه با هم و غم؛ بنابراین با موافقت فرمان خدا و پاسخ‌گویی مشروع به نیازها یعنی ارضا و انجام اصیل آنها انسان به آرامش رسیده و از سختی و هم و غم فاصله می‌گیرد. در آیات پایانی سوره بینه می‌خوانیم: «کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا) یند! پاداش آنها نزد پروردگارشان باغ‌های بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ همیشه در آن می‌مانند! (هم) خدا از آنها خشنود است و (هم) آنها از خدا خشنودند»؛ از آنجا که ایمان و عمل صالح از امور معنویای هستند که در همین عالم تحقق می‌یابند، به‌ناچار حیات طیبه مترتب بر ایمان و عمل صالح نیز در همین عالم محقق می‌شود. البته آثار این حیات معنوی در آخرت ظهور می‌یابد؛ چون آنچه خداوند از نعمت‌های معنوی به بندگانش در آخرت عطا می‌کند، نتایج نعمت‌های معنوی عطا شده او در همین دنیا است؛ چنانکه ذیل آیه کریمه که سخن از جزای نیکوتر از عمل در آخرت را مطرح نموده است، مؤید این بیان می‌باشد (سعادت‌پرور، ۱۳۷۴: ۴۰۷-۴۰۶).



نمودار مفهومی: مواجهه مطلوب و نامطلوب در پاسخ به نیاز

انسان از نظر برخورداری و نابرخورداری‌های معنوی وضعی دارد، و برای وصول به انسانیت واقعی و کمال مطلوب فطری، باید که با برخورداری اصیل از ساحات حیات متمتع گردد و چیز دیگر او را راضی و قانع نمی‌کند بنابراین جهت برخورداری اصیل از ساحات حیات لازم است که به نیازهای وی پاسخی مطلوب داده شود. نمودار حاکی از آن است که ارضا و انجام نیاز منجر به زندگی اصیل می‌شود و سایر سطوح رفع نیازها به زندگی عاریتی و نابرخورداری می‌انجامد.

- سال چهارم
- شماره ۳
- شماره پیاپی: ۱۲
- پاییز ۱۳۹۸

نابرخورداری معنوی

آنچه در خصوص نابرخورداری معنوی مدنظر پژوهش حاضر بوده علاوه بر عدم بهره‌مندی از اصالت ساحات حیات، مواجهه نامطلوب با نیازها (انکار، اهمال، اطفاء، اشباع و انتقال) می‌باشد که در بخش اقسام مواجهه با نیاز مصداقیابی شده است.

برخورداری‌های معنوی و آثار آن

در سایه شناخت مصادیق نابرخورداری‌های معنوی در حیات و احتراز از سایق‌های آن، و با نظر به این که برخوردار می‌شود از این پژوهش از منظر اصالت و معنویت در ساحات حیات و همچنین پاسخ مطلوب به نیازها مدنظر قرار گرفته، لذا حیات در پرتو چنین توجهاتی، آثار و ویژگی‌های زیر را همراه خواهد داشت:

زندگی بر پایه اصالت و معنویت می‌تواند انسان را به احساس رضایت از زندگی و آرامش خاطر، نزدیک کند. از نظر اسلام و قرآن، مؤمن خوشنودترین انسان است. خوشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگردد (فجر، ۲۸).

دستیابی به زندگی اصیل و راستین، که این زندگی، حیاتی نو خواهد بود. رشد اراده و اختیار در سایه شناخت اصیل و معنوی از امور حیات و نیز تمیز اصالح انتخاب در پاسخ به مشتتهیات.

فراهم کردن زمینه رشد استعدادهایی که به نوعی مزیت آدمی در قیاس با موجودات دیگر می‌باشد. و فرد را از جایگاه معنوی و منزلت واقعی انسان آگاه می‌سازد. بروز و پیدایی شاخص‌هایی مانند خردورزی، ایمان و اعتدال، که انسان‌تراز را تعریف می‌کنند. چرا که انسان برخوردار از حق انتخاب، انسان معتدل است. (از دیدگاه قرآن انسان موجودی متعادل و ابعاد وجودی انسان دارای تناسب و هماهنگی است: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم»؛ بدین معنی که باید این‌گونه بماند تا شاخص‌های مذکور در وی فرصت بروز و ظهور بیابد).

از آنجا که کرامت انسان مستلزم آگاهی او از اصالت ابعاد و ساحات حیات است لذا با توجه دادن او بدین معانی زمینه‌های گرایشات سخیف و هواجس و وساوس دانی در او کم‌رنگ می‌شود و به سمت حیات طیبه و عالی رهنمون می‌گردد. با توجه به نظر قرآن که می‌فرماید و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود

برتری آشکار دادیم (اسراء، ۷۰). «وَرَزَقْنَهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ» طیبات، اقسامی دارد: حیات طیبیه، ذریه طیبیه و رزق طیب.

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش با هدف تبیین نابرخورداری‌های معنوی در تربیت بر مبنای اندیشه مولانا و طبقه‌بندی اقسام مواجهه با نیاز و مواجهه مناسب و متناسب با نیاز به منظور اشد شکوفایی پی‌گیری شد. از جمله مبانی به دست آمده در خصوص نابرخورداری‌ها می‌توان به اصالت و دو بازوی تعیین آن (عقلانیت و معنویت) اشاره کرد. که با یافته‌های پژوهش اسپرهم (۱۳۹۴) پیرامون مبحث هویت بخشی‌های صوری و هویت اصیل، در بخش اصالت ساحات و ابعاد حیات و توجه به آنها همسویی دارد. با این همه در پژوهش پیش رو اصالت ساحاتی خاص از حیات انسان به منظور وصول به مرتبه حیات طیبیه به شکل منظوم از ادبیات عرفانی مولانا تشریح شده است که این یافته با یافته‌های پژوهش مصباح (۱۳۸۹) پیرامون مبحث باطن بیان یا عمل نهفته، و اینکه معنا به نوعی با نظام اعتقادی و اهداف یک عمل همسو است. توجه به نیاز، این پژوهش منجر به کشف هفت نوع از مواجهه با نیاز شد که با پژوهش عسگری، نوروزی و محمدی چابکی (۱۳۹۵) در خصوص محرومیت، رشد معنوی و تربیت انسان (و با نظر به قرابت معنایی محرومیت و نابرخورداری)، و با توصیفی که از نابرخورداری در این پژوهش شده است قابل قیاس و مقابله می‌باشد با این توضیح که یافته‌های پژوهش مذکور در حوزه نیاز، با نظر به نیاز و نحوه مواجهه متناسب با آنها با پژوهش حاضر افتراق‌هایی دارد که از آن جمله می‌توان به ارج نهادن به نیازهای وجودی و ارضا و انجام اصیل آنها برای نیل به حیات طیبیه اشاره کرد.

در یافته‌های پژوهش حاجی صادقی، ابوالقاسم بخشیان (۱۳۹۳) با عنوان مفهوم‌شناسی و حقیقت‌یابی حیات طیبیه از منظر قرآن، به این نکته اشاره شده که مؤمن در سیر تعالی معنوی خویش تولدی بعد از تولد می‌یابد و به افاضه الهی ایمانش مؤید به روحی می‌شود که حیات طیبیه ثمره آن است. آنچه از یافته‌های این پژوهش قابل ذکر است اینکه قائل به انقطاع در همین دنیا به منظور رفع حجاب‌ها، با یافته‌های مقاله حاضر از جهت پرداختن به موضوع نیازها افتراقاتی دارد. از جمله اینکه در تحقیق حاضر با توجه ویژه به نیازها، مطالبات نفس، نفیس قلمداد شده و ارضا اصیل آنها مورد تأکید قرار گرفته است. بدین معنی که غالباً از مفهوم

- سال چهارم
- شماره ۳
- شماره پیاپی: ۱۲
- پاییز ۱۳۹۸

انقطاع، نفی و تخفیف نیازها به ذهن متبادر می‌شود در حالی که ارزشمند دانستن نیازهای وجودی و ارضای اصیل آنها به‌منظور اشد شکوفایی در پژوهش حاضر مورد تأکید می‌باشد. مبانی فکری مولانا بر پایه جایگاه الهی آدمی، راهنمای انسان برای دور شدن از نیازهای حسیض و پاسخ‌های نامطلوب بدان‌ها است. او برای دستیابی به کمال آدمی، ویژگی‌هایی از اصالت ساحات حیات را معرفی می‌کند و موانع رسیدن به کمال را نیز برمی‌شمارد تا آدمی با استمداد از آنها راه رسیدن به حقیقت را دریابد. او معتقد است که انسان با مواجهه مطلوب با نیازها و طی برخی مقامات و رعایت برخی اصول عرفانی به گونه‌ای صحیح، و با توجه به ابعاد و انواع نیازها سعی خواهد کرد تا به کمال حقیقی خویش یعنی جدایی از نیازهای مادی صرف، و اتصال به غیب و حقیقت و رسیدن به نوعی وحدت با محبوب، به اشد شکوفایی ممکن نایل گردد؛ برای همین، مراحل سلوک عرفانی، آدمی را، از مرتبه «کاملاً انسان» به شناخت و درک خداوند و یکی شدن با او برای هدایت آدمیان، به مقام انسان کامل می‌رساند.

بر اساس مبانی فکری مولانا، مقصد و غایت نهائی آموزه‌های مولانا از یک منظر؛ تحقق غایت خود، و تحقق هدف حیات، تحقق عشق ناب، تحقق پختگی و تحقق رضا است. به اعتقاد وی توجه به مرتبه و ظرفیت آدمی است که با وجود آنها طی مسیر برای انسان آسانتر خواهد شد. و فهم آنها تحلیل و تبیین و تفسیر می‌طلبد، واژه‌هایی چون فطام، تبتل و محو که در سلوک و تربیت معانی بسیار عمیق‌تر و کاربردی‌تر از ظاهر دارند و چه بسا، گاهی مخاطب در اثر ماندن در ظاهر معنای آنها از دریافت عمق کارکرد آنها مغفول بماند، چرا که از شناگری به‌جانب شناوری، از حیات عرفی به حیات سنجیده، از تقلیدکور به‌جانب تحقیق نور، از بطالت به‌جانب شرافت، از اسارت به‌جانب اصالت، از رقابت به‌جانب رفاقت، از وهم به‌جانب فهم، از دانش به‌جانب بینش، از ستیز به‌جانب صلح راهی است که تربیت عرفانی شیخ تربیت (مولانا جلال الدین محمد بلخی) همراه توفیق ربانی پیش روی متریان و سالکان می‌نهد.

در نظر مولانا هدف تربیت، فراتر رفتن از بعد صرفاً مادی و قدم گذاشتن به سبک زیست متعالی است. از سوی دیگر روش‌های تربیت در این رویکرد دربرگیرنده ابعاد مادی و معنوی انسان و نه فقط بعد معنوی هستند، به گونه‌ای که بتوان ماهیت حیات متعالی را با مواجهه صحیح با انواع نیازها جهت نیل به واقعیت‌ها در تربیت مورد واکاوی قرار داد در

واقع از این منظر مواجهه با نیازها و پذیرفتن تبعات هر یک از انواع آن به عنوان یک روش تربیتی، از موضع دانی تا عالی مدنظر است. بنابراین از یک منظر نا برخورداری‌های معنوی با تعمق در مؤلفه‌های حیات اصیل و تحقیق اصالت در ساحات مختلف قابل تشخیص و پی‌گیری است و همچنین پاسخ مطلوب و مواجهه صحیح با اقسام نیازها راه وصول به مقصد و مقصود را ممکن و میسر می‌گرداند.

از این رو یافته‌های این پژوهش از دو جهت می‌تواند الگویی برای نظام آموزش و پرورش باشد. اول برای تربیت مربیانی کارآمد و توانمند در کمک به تشخیص اصالت ساحات حیات در متریبان؛ دوم برای آموزش مواجهه مطلوب با نیازها و پرورش دانش‌آموزانی موفق در روابط میان فردی و ارتباطات اجتماعی. پیشنهاد می‌شود نتایج این پژوهش ابتدا به صورت کامل و منسجم در محتوای دوره‌های ضمن خدمت قرار گرفته و به شکلی کاملاً کاربردی مفهوم‌سازی شود، تا از رهگذر آن معلمان به عنوان، اول: الگوهای عملی تجویز اصالت ساحات حیات به دانش‌آموزان. دوم: از آنجا که اصالت پاسخ به نیاز با ارضا و انجام هر بعد از ابعاد حیات همراه است، در گفتگو با دانش‌آموزان و نیز ضمن تدریس از آسیب‌های سایر مواجهات با نیاز آنها را آگاه گردانند. در مرحله بعد برنامه‌ریزان و مؤلفین با آسان‌سازی مفاهیم فوق، متناسب با سطوح مختلف تحصیلی، محتوای درسی تهیه نموده و به‌طور سلسله‌وار در کتب دین و زندگی و هویت اجتماعی وارد نمایند تا زمینه عملی‌سازی مفاهیم کاربردی آن بیش از پیش فراهم گردد. علاوه بر این پیشنهاد می‌شود با توجه به تنوع ساحات حیات در ادامه کار سایر پژوهشگران به احصای ابعاد دیگر حیات همت گمارند و نیز با توجه به غنای منابع اسلامی و عرفای مسلمان از سایر حوزه‌ها نیز بدین موضوع بپردازند. جهت بهره‌مندی از نتایج این مقاله لازم است در کنار مشاورین تحصیلی، مشاورین فلسفی نیز در آموزشگاه‌ها مستقر شوند (به منظور تمرین مهارت تفکر برای تشخیص اصالت ساحات حیات و فکرپروری؛ که به پرورش قدرت استدلال، داوری و تمیز در کودکان و نوجوانان منجر می‌شود). و با توجه به اهمیت سطوح پاسخ به نیاز به بررسی متریبان از طریق تهیه پرسش‌نامه و طرح نیازهای متنوع آنها بپردازند و نظر به پاسخ متریبان در حل مشکلات تربیتی گامی در خور بردارند. از محدودیت‌های این پژوهش این بود که از میان عرفای اسلامی، محدود به اندیشه‌های مولانا گشته‌ایم و چند نوع معدود از نا برخورداری‌های احصا شده، ارائه گردید که محدود به ساحات خاصی شده است.

منابع

- اسپرهم، داود، (۱۳۹۴)، مولانا و هویت انسانی، نشریه کهن نامه ادب فارسی، (۶)، ۴۰۱-۲۰.
- ابن سینا، (۱۳۹۱)، الاشارات والتنبیها، ج ۳، ناشر: دانشگاه تهران.
- اشنایدر، سی آر، (۲۰۰۲)، معنویت و روان‌شناسی مثبت، ترجمه رضیه طبائیان و مهرداد کلانتری، تهران: انتشارات کنکاش.
- بهشتی، محمد، (۱۳۸۸)، روش‌های تربیت معنوی، دو ماهنامه تربیت اخلاقی خُلق، (۷)، ۱۵، ۲۴ و ۲۵.
- جعفری، محمد تقی، (۱۳۹۰)، مولوی و جهان‌بینی‌ها، تهران: انتشارات مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- حاجی صادقی، عبدالله و ابوالقاسم بخشیان، (۱۳۹۳)، مفهوم‌شناسی و حقیقت‌یابی حیات طیبیه از منظر قرآن، دو فصلنامه انسان پژوهی دینی، (۱۱)، ۳۱، ۱۸۵-۱۶۵.
- عموی، محمد، خیاطان، فلور، (۱۳۹۸)، اثر بخشی معنویت درمانی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بر خشم نوجوانان، فصلنامه علمی پژوهشی مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، (۲)، ۴-۳۷.
- حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۳۸۰)، کلیات حدیث قدسی، ترجمه کاظمی خلخالی، زین‌العابدین، تهران: نشر دهقان.
- خدا بنده لو، افروز، (۱۳۹۵)، ترویج فرهنگ مدارا در اندیشه مولانا، همایش ملی تسامح و مدارا در فرهنگ ایران و اسلام، اصفهان، گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.
- دهباشی، مهدی و سید علی اصغر میرباقری فرد، (۱۳۸۶)، تاریخ تصوف، تهران: سمت.
- ریخته گران، محمدرضا، (۱۳۷۸)، منطق و مبحث علم هرمنوتیک، نشر کنگره، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رشید زاد، عبدالله، بدری گرگری، رحیم و واحدی، شهرام، (۱۳۹۷)، تاثیر آموزش مهارت‌های مثبت‌اندیشی با تکیه بر منابع معنوی و اعتقادات دینی اسلامی در تاب‌آوری و بهزیستی روان‌شناختی مادران دارای فرزند اوتیسم، فصلنامه علمی پژوهشی مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، (۴)، ۴-۶۶.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۷)، شرح دیوان شمس تبریزی، تهران: نشر قطره.
- سعادت‌پور، علی، (۱۳۷۴)، سرالاسراء، ج ۱، قم: منشورات مکتبه‌الشیع.
- سویری، مه‌ری، (۱۳۸۹)، جاذبه‌های عرفان اسلامی برای نسل جوان، تهران: انتشارات نقش نيزار.
- طالبی‌دارابی، باقر، (۱۳۹۳)، جزوه درسی منتشر نشده درس جنبش‌های نوپدید دینی و معنوی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- طباطبایی، ریحانه؛ پرچم، اعظم، (۱۳۹۲)، حیات طیبیه، حیاتی اخلاقی در راستای مظهریت صفات الهی، ماهنامه معرفت، (۲۳)، ۲۱-۱۸۷، ۱۳.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۷)، معنویت تشیع به ضمیمه چند مقاله دیگر، به اهتمام محمدبدیعی، قم: انتشارات تشیع.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، ج ۹، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عسگری، زهرا، علی نوری، رضا و محمدی چابکی، رضا، (۱۳۹۵)، مفهوم‌شناسی محرومیت در قرآن کریم و نقش آن در رشد و تربیت انسان، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، (۲۴)، ۳۳-۳۰.
- فتاحی، ذکیه، (۱۳۹۶)، آموزه‌های تعلیمی عرفانی راهکاری نوین در جهت آسیب آموزش فرهنگ دینی، اولین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، آسیب‌شناسی روانی و تربیت، تهران، دانشگاه الزهراء.
- فلاحی، کیومرث، (۱۳۹۴)، رفتارشناسی ایرانیان، درآمدی بر شناخت روحيات، فرهنگ و رفتار مردمان ایران، تهران: انتشارات مهکامه.
- فونتانو، دیوید، (۲۰۰۳)، روان‌شناسی دین و معنویت، ترجمه‌الف ساوار، قم: نشر ادیان.
- کاردان، علی محمد، (۱۳۸۱)، سیر آزادی تربیتی در غرب، تهران: انتشارات سمت.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق) بحارالانوار، الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۱۳، ص ۴۲۷، مؤسسه دارالوفاء، بیروت.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۷)، در جستجوی عرفان اسلامی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح، علی، (۱۳۸۹)، واکاوی مفهومی معنویت و مسأله معنا، نشریه اخلاق پزشکی، (۴)، ۳۹-۱۴، ۲۳.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۲)، انسان کامل، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، امامت و رهبری، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸)، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۲۷، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۰)، سیری در سپهر جان، تهران: نشر نگاه معاصر.
- ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۰)، راهی به رهایی، تهران: انتشارات نگاه معاصر.

- ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۸). معنویت گوهر ادیان (۱) و (۲) در سنت و سکولاریسم، تهران: انتشارات صراط.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۹). در جستجوی عقلانیت و معنویت، ماهنامه مهرنامه، (۳)، ۳۹-۲۵.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۸). کلیات شمس تبریزی. مصحح: بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیر کبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۵). مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات طلوع.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۶). کلیات شمس تبریزی. بقلم: بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیر کبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۶). مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات بهزاد.
- منافی شرف آباد، کاظم، زمانی، الهام و مهدوی خواه، علی. (۱۳۹۳). سبک زندگی ایده‌آل در دست‌یابی به حیات‌طیبه با تأمل بر آموزه‌های اسلامی، ماهنامه مهندسی فرهنگی، (۹) ۸۲، ۴۲-۶۶.
- نویا، پل. (۱۳۷۳). تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- هاشمی، مجتبی. (۱۳۷۵). تربیت و شخصیت انسانی، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۵). جهانی شدن و آینده‌ی دموکراسی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز.

- Lichman, M. (2006). *Qualitative research in education: A user's guide*. California, London, New Delhi: Sage publication Inc.
- Zhang, Y., & Wildemuth, B. M. (2009). Qualitative analysis of content. *Applications of social research methods to questions in information and library science*, 308, 319.